



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲، ۸۸۸۸۰۷۱۹-۱، ۸۸۸۸۰۷۱۹-۹، تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۶۶۱۸۲۱۳۰-۵
چاپ: نشر روز تاب تلفن: ۲۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۱:۴۹ اذان مغرب ۱۷:۲۸ اذان صبح فردا ۴:۵۴ طلوع آفتاب ۶:۱۸

به عبارت دیگر

رابطه میان هنر و حامیان هنر



احمد رضا دالوند

■ نظام‌های حمایتی هنر و اقتصاد هنر سابقه تاریخی بسیار طولانی‌ای در جوامع مختلف دارد. بنا بر استنادات تاریخی متعدد، ریشه آن حتی به دوران باستان برمی‌گردد. در تاریخ ایران هم می‌توان نمونه‌های بسیاری ذکر کرد. برای نمونه شواهد زیادی از آثار باقیمانده از هنر هخامنشیان و نقش‌برجسته‌های آشوری وجود دارد که بیانگر اهداف سیاسی، حکومتی و عقاید دینی مسلط آن دوره‌هاست. هخامنشیان از هنر و معماری برای نمایش قدرت سیاسی و دستاوردهای نظامی و جاودان کردن این مفاهیم در تاریخ، به تأثیر هنر و معماری سخت آگاه بودند. آنان حتی هنرمندانی از ممالک مغلوب یا بیگانه را به ایران می‌آوردند تا بتوانند بلندپروازی‌های خود را تحقق بخشند. در کتاب «هنر در گذر زمان» نوشته هلن گاردنر (انتشارات آگاه و انتشارات نگاه، ۱۳۷۰) به کتیبه‌ای یافت‌شده در شوش اشاره می‌شود که از مصریان، بابلیان، ایونیان، ساردیان و مادها در جمع کارگرانی که کاخ را ساخته‌اند، نام برده است. این گروه کارگران بین‌المللی با فرهنگ‌های مختلف و سبک‌های متنوع فنی و هنری، تحت هدایت استادان بزرگ ایرانی که قصد جاودانه ساختن بلندپروازی‌های پادشاهان ایرانی را داشتند؛ به سه کار گمارده می‌شدند. در تمدن‌های گذشته، به این دلیل آثار ملت‌های مغلوب را پس از فتوحات جنگی بلافاصله از بین می‌بردند تا خارطه قدرت و عظمت گذشته را از ذهن‌ها بزدایند. حمایت از هنر به طرز اصولی و متمرکز در ادوار تاریخی مختلف یک امر مهم برای حکومت‌ها بوده است. از جمله می‌توان به کارگاه‌های کتاب‌نگاری در دربارها و دارالخلافه‌ها اشاره کرد که حاصل آن هم‌اینک به عنوان گنجینه‌های ملی یا افتخارات فرهنگ بشری در معتبرترین موزه‌های عالم شاهد مدعاست. آثار معماری، پیکره‌سازی و کتاب‌آرایی (شامل دست‌کم هفت نوع هنر مرتبط با تولید کتاب، ازجمله: تذهیب، تشعیر، نگارگری، خطاطی، وراقی، جلدسازی، صافای و… می‌شد) نمونه‌های ناگافی در تایید موضوع مورد اشاره ماست. پرداختن به دوران جدید و پدیده حامیان مدرن هنر، مدتی است که مورد توجه رسانه‌ها و کارشناسان قرار گرفته است. با این مختصر از پیشینه تاریخی؛ مبحث هنر و حامیان هنر را در دوران جدید پی خواهیم گرفت. آنچه در دوران ما رخ می‌دهد، بسیار پیچیده‌تر از همه تاریخ است و مقوله‌اعمال نظر حامی هنر و نفوذ سلیقه‌های بازار و حراج‌های هنری، نمونه‌ای است که هنوز در جامعه معاصر ما به درستی درک نشده است.

نگاه

یادداشت بدون تاریخ



مژگان عطاالهی

■ از میان سرشناس‌ها، بعضی گفتند و نوشتند که او با مهاجرت از ایران دچار مرگ ادبی شد. کسی که به واقع یکی از پله‌های داستان‌نویسی مدرن فارسی است. او که ارتقای نثر داستانی و پویا کردن زبان فارسی را به اندازه خلق خود داستان مهم می‌داند. صداقت او در خلق آثار ماندگار در ادبیات و سینمای ایران و پرداختن به سوزهای انسان‌محور در بستر اجتماعی ناعادلانه در فضای سیاست زده دهه های ۴۰ و ۵۰ شمسی و عدم پرداخت به سوزهای سیاسی رو و مد روز و دور شدن از عرصه حزبی‌گری اگرچه در نهایت او را به انزوا می‌برد، اما این آثار آن‌چنان قدرتمند و پابدارند که همه آنهایی را که بعد از او کار کرده‌اند و خواهند کرد بر شانه‌های او ایستانیده است. آگاه باشند یا نباشند، باندن یا نداندن، همه آنهایی که او را مرده ادبی نامیده‌اند اگر بخواهند صداقت و صراحت را در آثارشان رعایت کنند و والایی شأن انسان دغدغه آنها در ایجاد اثر باشد همه دلبالورهی او هستند. او که در این قریب به چهار دهه گوشه‌گیری همچنان پرکار بوده و در همان انزوا به خلق آثار ادامه داده است. در این میان بعضی‌و او را واقعا مرده پنداشته‌اند یا به عدم حضور فیزیکی‌اش دلخوش بوده‌اند و به ایجاد آثاری پرداخته‌اند که مع‌الاسف در قعر عدم صداقت و دروغ پردازی و حتی گاهی سرفقت از داشته‌های معنوی ایشان بوده دوستداران آثار او اما امیدوارند در این آشفته‌بازار دیگری که عادل‌ترند آشاری صادفانه و درخور شخصیت و شأن او و آثارش خلق کنند. پاییز فصل تولد ابراهیم گلستان است، باشد که بهار فصل فروغ عدالت در پرداخت به او و آثارش در فرهنگ فارسی شود.

شتر

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲، ۸۸۸۸۰۷۱۹-۱، ۸۸۸۸۰۷۱۹-۹، تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۶۶۱۸۲۱۳۰-۵
چاپ: نشر روز تاب تلفن: ۲۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۱:۴۹ اذان مغرب ۱۷:۲۸ اذان صبح فردا ۴:۵۴ طلوع آفتاب ۶:۱۸

تولیدیگر

وقایع نگاری شش پرده‌ای به بهانه ۷۱ سالگی پله

آن روز که پله به تهران آمد



حمیدرضا صدر

پرده اول

بهار ۱۳۵۱. سانتوز در ایران. پله افسانه‌ای در تهران. «O Rei Pelé» («سلطان پله» سانتوز پس از برگزاری دیداری در استامبول راهی تهران شده. پس از پیروزی ۶ بر یک برابر فنر باغچه، هجوم جمعیت به فرودگاه مهرآباد. حلقه‌های گل، شعارهای کر کننده «پله، پله». به تله افتادن سلطان در منگنه مردمان از خود بیخود شده. به بند آمدن در سیل عکس‌ها، کاغذها و خودکارها برای گرفتن امضا. گم شدن سایر برزیلی‌ها در انبوه طرفداران. ایستادن مهراب شاه‌رخی – که از ساعت سه صبح در فرودگاه انتظار کشیده – کنار پله. گرفتن عکسی با سلطان. عکسی زینت بخش صفحه اول روزنامه کیهان. سیه‌چرده ایرانی کنار سیه‌چرده برزیلی.

پرده دوم

رخدادهای جاری پرشمارند. سه هفته پیش فاجعه‌ای رخ داده. زلزله‌ای بزرگ در جنوب استان فارس. وقوع هزار لرزه طی ۴۸ ساعت. از دست رفتن بیش از پنج‌هزار نفر… سه روز پیش نیروهای نظامی ایران و عراق درگیر شده‌اند… آپولو ۱۶ هنوز در آسمان سرگردان است… شکست نیروهای آمریکایی در ویتنام. سایگون در معرض سقوط… راهپایی آژاکس و اینتر به دیدار نهایی جام باشگاه‌های اروپا… شایعه سفر محمدعلی کلی به تهران. زمزمه حضور کلی در استادیوم صدهزار نفری برابر یک حریف… سیلی‌های ابدار علی عبیده، رئیس باشگاه پرسپولیس به گوش صفر ایرانی‌هاک برای عکس گرفتن با یک ستاره زن سینما در پوستریاتیافتی. استغفا یی دوام ایرانی‌هاک ابراهیم اُشتیانی، علی پروین، اصغر ادیبی و فریدون معینی از عضویت در پرسپولیس… رفتن سهپهد مصطفی امجدی رئیس تربیت‌بندی، آمدن یک سهپهد دیگر جای او، حجت کاشانی… جشنواره فیلم تهران. ساتای جیت رای، کلیفت رابرتسن، یوسف شاهین و کلودت کلبر در تهران… با این وصف ورود پله همه را تحت‌الشعاع قرار داده. همه چیز را.

پرده سوم

باشگاه تاج، میزبانی سانتوز را بر عهده دارد. سهپهد خسروانی، رئیس باشگاه تاج گفته برای مسابقه با سانتوز ۲۴۰هزار تومان می‌پردازد (حدود ۳۰هزار دلار). شرط اصلی حضور ۹۰دقیقه‌ای پله در میدان است. ولی مسنان تاج خالی شده. ناصر حجازی، علی جباری، اکبر کارگرچم، کارو حق وردیان، غلامحسین مظلومی و جواد قرباب در تهران به‌سر نمی‌برند. آنها در تیم‌های طی مسابقات مقدماتی المپیک، کرشمالی را در پیونگ‌یانگ با نتیجه صفر- صفر متوقف کرده‌اند و سپس راهی مسابقات آسیایی تایلند شده‌اند. تغییر برنامه، برپایی تیمی مختلط، تیمی منتخب. فقط باشگاه پرسپولیس است که اعلام می‌کند، بازیکنانش را در اختیار تاج قرار نخواهد داد.

پرده چهارم

بعدازظهر ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۱. بلیت‌های ۵۰، ۲۰۰، ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ ریالی، شهربانی و مقررات ویژه تردد، ورود مجانی به اتوبان. جمعه ساعت چهار بعدازظهر. ۶۰هزار تماشاگر، ولیعهد پسر شاه در جایگاه ویژه. آغاز بازی با نیم ساعت تأخیر. بی‌قراری برای تماشاى پله روی سکوه‌های استادیوم صدهزار نفری، که چند ماه پیش افتتاح شده، بی‌تابی. زردراکو رایکف، مربی باشگاه تاج روی نیمکت، کیوان نیک‌نفس درون دروازه. حسن حبیبی و مهدی لواسانی در قلب دفاع. عزت جان‌ملکی و مسعود معینی مدافعان کناری. همایون شاه‌رخی، نصراله عبدالمی (رودروی پله) و اصغر ادیبی (بازیکنی از پرسپولیس) در خط میانی. حسین باباخانلو، غلام وفاخواه و پرویز میرزاحسن در خط حمله. قضاوت عبدالرضا موزون و دستکاری محمد صالحی و منوچهرنبوی. گل دقیقه ۲۱ پله. ولی پرویز میرزاحسن هشت دقیقه بعد گل تساوی را می‌زند. یک – یک، به درازا کشیده شدن زمان استراحت. بین دو نیمه به نیم ساعت. مردود اعلام شدن سه گل سانتوز (اتراض پله با بی‌انصاف خواندن داور). تعویض‌های فاجعه‌بار رایکف در ۱۵ دقیقه پایانی. مسعود مزدهی، علی رحمانی

و احمد منشی‌زاده جای میرزاحسن، باباخانلو و ادیبی (رایکف اعتراف می‌کرد، تعویض‌هایش اشتباه بوده). تساوی تا هشت دقیقه به پایان. شادمانی ما.خوش‌بینی مفرط. خوش دلی کاغذی. سادگی. برگشتن ورق. توفان برزیلی. چهار گل در هشت دقیقه پایانی درون دروازه. شامل دو گل دیگر از پله. پیروزی ۵ بر یک برزیلی‌ها. هو شدن بازیکنان خودی توسط تماشاگران. هورا کشیدن برای سلطان و همراهانش. مربی سانتوز می‌پرسد «چرا تیم منتخب شما پنج گل دریافت کرد؟» و در پاسخ «تیم اصلی ایران در سفر به‌سر می‌برد»، می‌گوید «مگر شما فقط یک تیم دارید؟»

پرده پنجم

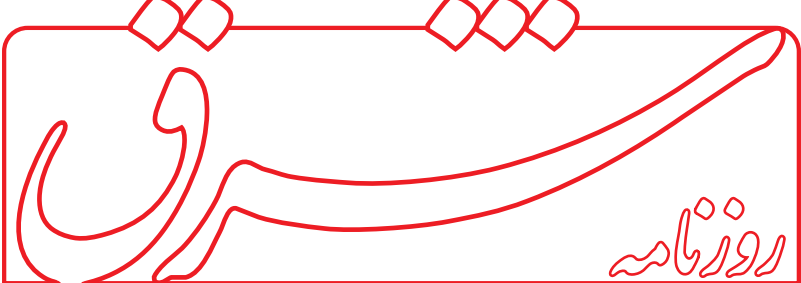
حضور سه روزه سلطان در تهران. ادامه ذوق‌زدگی افراطی. زبان به زبان نقل کردن زندگی پسر محله‌های فقیرنشین که مرد اول فوتبال جهان شده. قصه برپان ادسون آرانئس دوناسیمنتو، بازیکنی که در ۱۵ سالگی در سانتوز به میدان رفته و در ۱۶ سالگی در تیم‌های برزیل. تنها بازیکنی که سه بار قهرمان جهان شده. ۱۹۵۸، ۱۹۶۲ و ۱۹۷۰. بازیکن‌هزار گله (۱۲۸ گل در ۱۳۶۳ بازی رسمی و غیررسمی). پسری که پیش از ۲۰ سالگی «گنجینه ملی برزیل» نامیده شد. مردی که ناشم در بیش از صد ترانه بر زبان آمد. می‌گفتند نیجریه و بیافرا جنگ‌شان را متوقف کردند تا بازی‌اش را تماشا کنند. بازیکنی که آخرین آوردگاه ملی‌اش در جام جهانی ۱۹۷۰ با پدیده جدید پخش تلویزیونی ماهوارای همراه شد. تا هنرنمایی‌اش به صورت زنده بر صفحه مونیتورها نقش نبیند. تا پاس استنادانش به جرزنیو برابر انگلیس را تماشا کنند. ضربه سر کوبنده‌اش برابر گوردون بنکس را. گلش درون دروازه ایتالیا را. شادی کردن از نوع سلطان را بالا بردن جام زرینه بال را.

هیجان‌زده شدن شیفتگان سینه چاک. بی‌قراری رسانه‌ای. رقابت‌ورزشی‌ها،سیاست‌پیشگان،شاهزادگان (ولیعهد پسر شاه) برای ایستادن کنار سلطان. برای عکس گرفتن با او. تلاش برای بهره‌گیری از نام و معروفیتش. گسترش امواج هیجان. اقتدر گسترده تا نام باشگاه «دیهیم»، یکی از تیم‌های زیرمجموعه تاج، به «پله» تغییر یابد. تا «استادیوم دیهیم» در شرق تهران «استادیوم پله» نام بگیرد.

تا پرویز ابوطالب پسر حجت‌الاسلام ابوطالب و بازیکن سابق تاج و دیهیم و مدرس فوتبال و مربی تیم‌های جوانان – یکی از خدمت‌گزاران فوتبال ایران– که شیفته ستاره برزیلی است، سلطان را بر بالین پسر تازه به دنیا آمده‌اش در بیمارستان آسیا ببرد. تا نام فرزند نرسیده‌اش را بگذارند «پله». «پله ابوطالب» بعدها به میدان می‌رفت. مهندس مکانیک می‌شد. دو پله در یک عصر. یکی در برزیل. یکی در ایران. یکی سیاه، یکی سفید.

پرده ششم

سلطان بعدها بیشتر مصاحبه می‌کرد. بیشتر حرف می‌زد. زندگینامه‌های پرشمارش به چاپ می‌رسیدند. می‌گفت از ششیدن نام پله به خشم می‌آمد. می‌گفت ای کاش او را «دسون» می‌خواندند. توضیح می‌داد تمام «Pelé» را مادرش پس از مشورت با زن فالپین همسایه برگزید. می‌گفت نام «پله» در گذر زمان با تلفظ غلط بدل شد به «پله». با این وصف آن چهار حرف لاتین مفاهیم دیگری یافتند (PELE). و رای فوتبال. آن سوسی مستطیل سبز. بازیابنده آرزوی بازیوندها در می‌نوردید. وزیر ورزش، برزیل می‌شد. سیاست‌مدار، تاجر، آواره‌خوان، شومن، نماینده یونسف، مشاور دهما نهاد دولتی و غیردولتی با ده‌ها عنوان رسمی و غیررسمی، القاب و عناوین افتخاری. افسانه پرباش درازتر می‌شد. پرآب و تاب‌تر، بلندتر و پیچیده‌تر. مرتبت سلطان به جایی می‌رسید که تفکیک فوتبال از قدرت اقتصادی و مسند اجتماعی ناممکن می‌شد. از جاه‌آز پول‌از قدرت. بعدها به هر جایی پای می‌گذاشت مردمان، تاجران و سیاست‌پیشگان را همان قدر هیجان‌زده و بی‌تاب می‌کرد که ما پسرکان بی‌خبر تهران ۱۳۵۱ را.



یکشنبه ۱۵آبان ۱۳۹۰ - ۲۵ ذی‌القعدة ۱۴۳۲ - ۲۳ اکتبر ۲۰۱۱ - سال نهم - شماره پیاپی۱۳۷۵ - شماره ۴۵۱ دوره جدید - ۲۰صفحه

شمس لنگرودی «شب، نقاب عمومی است» را منتشر کرد

شرق: تازه‌ترین مجموعه شعر شمس لنگرودی منتشر شد. این مجموعه با نام «شب، نقاب عمومی است» شعرهای سال ۸۹ این شاعر را دربرمی‌گیرد. شمس مجموعه جدیدش را ترکیبی بین «لب‌خوانی‌های فزل‌آی من» و «هی‌میرم به جرم آنکه هنوز زنده بودم» توصیف می‌کند و می‌گوید، در این مجموعه بیشتر دو عنصر طنز و فلسفه دیده می‌شود. چند شعر ابتدایی این کتاب درباره شهر «ست» زادگاه پل والری، در جنوب فرانسه است. «شب، نقاب عمومی است» شامل ۱۲۴ شعر در ۱۲۴ صفحه با قیمت ۴۰۰۰تومان از سوی انتشارات نگاه منتشر شده است.

دیده بان

حاشیه‌ای بر حذف گزارشی درباره نمایشگاه ناشران موسیقی از سیما
بایکوت نقاشی و تصویر «ساز» در تلویزیون



سیدابوالحسن مختاباد

■ موضوع یادداشت را باید به پایان نمایشگاه ناشران موسیقی اختصاص می‌دادم (۱۷تأ ۲۵مهر – تالار وحدت) و نکته‌ای درباره نوع رابطه خانه موسیقی با ناشران و برخی حواشی که درباره شکل‌گیری کانون در شرف تاسیس ناشران موسیقی به وجود آمده است، اما از خدای خاص و حاشیه‌ای نگارنده را به ترجیح رساند که به مساله دیگری بپردازد، چرا که برخی مواقع حواشی از اصل مهم‌تر می‌شوند. اصل ماجرا: چندی پیش یکی از دوستان در برنامه کتاب ۴ شبکه ۴ از نگارنده به دلیل ارتباطاتی که با چهره‌ها و جریان‌ات موسیقی دارم، خواست، فردی را از میان ناشران موسیقی معرفی کنم تا تیم گزارش این برنامه با هماهنگی لازم به سراغ این نمایشگاه بروند. نگارنده هم منوچهر آزادی، از مدیران باسابقه حوزه نشر موسیقی و دبیر اجرایی نمایشگاه موسیقی را معرفی کردم. هماهنگی‌ها انجام و از قرار گزارشی هم تهیه شد. شامگاه شنبه ۲۳ مهر که پای تلویزیون و برنامه کتاب ۴ نشسته بودم، چند بار مجری اعلام کرد گزارش آماده است و الان پخش می‌شود. ملت منتظر ماندند، خبری نشد. مجری گفت: از قرار اشکالی در پخش گزارش پیش آمده که با آماده شدن به‌زودی پخش می‌شود، ما هم مانند مجری و میهمان برنامه صبر کردیم، اما اگر کسی در کف دست مویی دید، ما ببینندگان هم آن گزارش را دیدیم. بعد از برنامه با دوست دیگری در برنامه کتاب ۴ تماس گرفتم و ماجرا را جویا شدم که گفت: در آخرین لحظات به ما گفتند نمایش تصویرساز هم محل ایراد و اشکال است و ناظر پخش اجازه نداد که گزارش پخش شود.

پیش از این شنیده بودیم، نمایش ساز در سیما ممکن نیست. اگرچه هرازگاهی می‌بینیم گوشه‌ای از بالادسته ساز در برخی از تصاویر نشان داده می‌شود، اما تا به امروز نمی‌دانستیم نشان دادن تصویر ساز هم محل ایراد و اشکال است. به این دلیل که مهم‌ترین ایراد فقهی که برخی از فقها بر موسیقی می‌گیرند، صوت و ملودی است که از حنجره خارج می‌شود که به اعتقاد اهل فقه، حالت غنا به خود می‌گیرد. این صوت تازه به صدای آدمی منحصر است و نه حتی صدای ساز. اما تاکنون نگارنده در هیچ متن فقهی مربوط به موسیقی مشاهده نکرده که فقیهی گفته باشد، دیدن تصویر ساز هم حرمت ایجاد می‌کند. شاید اگر امروزه عصر ماقبل دیجیتال و فضای مجازی و اینترنت و شبکه‌های ماهوارای بود، می‌توانستیم این گونه نگاه‌های را از دست‌اندرکاران صداسوسیمای بپذیریم، اما هم مسوولان صداسوسیمای و هم تماشاگران می‌دانند که دسترسی به شبکه‌های مختلف ماهوارای که در آنها نازل‌ترین موسیقی‌های ایرانی و خارجی با انواع و اقسام ساز و رقص همراه است، همانند آبیخوردن شده است. در چنین فضایی جلوگیری از نمایش تصویر آلبوم‌ها یا نمایشگاهی که در آن عمدتاً موسیقی هویتمند و تاریخی‌ما به تماشا نهاده شده است، چیزی جز بی‌توقی است؟ این در حالی است که در یک دهه گذشته، تعداد ناشران موسیقی از ۱۲۰ موسسه به ۱۵ تا ۲۰ موسسه رسیده و به دلیل عدم حمایت از این صنف، عملاً نشر موسیقی در وضعیتی رو به اضمحلال و تباهی قرار دارد. همان نشری که برخی از ماندگارترین آثار موسیقی بعد از انقلاب محصول کار آنهاست و صداسوسیمای روز دست در جیب و کیسه آنها کرده و به رایگان و بی‌هیچ مزد و هزینه‌ای آثار این تولیدگران بی‌ادعا را در بیش از ۱۱۰ شبکه رادیویی و تلویزیونی مفت و مجانی پخش می‌کند.

برش از اخبار

حراج نقاشی ۵۰۰هزار دلاری «رنوار»

■ آرت‌دبلی: پیش‌بینی می‌شود شاهکاری نقاشی از آثار پیر آگوست رنوار به قیمت ۵۰۰هزار دلار در حراجی «هریتج» به فروش برسد. این نقاشی رنگ روغن در سال ۱۹۱۰ توسط این هنرمند فرانسوی خلق شد. این کار رنوار مهم‌ترین نقاشی است که این حراجی در روز هشتم نوامبر (۱۷ آبان‌ماه) در میان دیگر آثار هنر آمریکایی و اروپایی به حراج می‌رساند.

ازمستندساز

مردم ما این هستند



مرتضی شاملی

لئو تولستوی داستانی دارد به‌نام «یک آدم چقدر زمین می‌خواهد؟» در این داستان به یک روستایی می‌گویند تا غروب آفتاب فرصت دارد هرچقدر که زمین می‌خواهد دور آن را خط بکشد و او اقتدر می‌دود و خط روی زمین می‌کشد تا زمان را گم می‌کند؛ فرصت از دستش می‌رود و از طمع و تشنگی می‌میرد؛ یک چنین مضمونی دارد آن داستان. مضمونی که امروز هم مصداق‌های آن را در جامعه خودمان به شکل‌های گوناگون می‌بینیم. گویا اولین بار این داستان را با روایتی که محمدعلی جمال‌زاده از آن کرده است – و خودش به آن آداب‌ناسون می‌گوید – خواندم. جمال‌زاده با آن تسلط و شناختی که به آداب و رسوم طبقات مختلف شهری و روستایی ایران داشت، این قصه تولستوی را به‌گونه‌ای روایت می‌کند که گویی ما نه با روستاییان روسی بلکه با روستاییان ایرانی و خصلت‌های آنان روبه‌رو هستیم.

سال‌های ۶۰ بود که صحبت از رشد فساد مالی در جامعه شد و رئیس دولت وقت گفت که هنوز این فساد نه‌ایند نه برسیده است. اما امروز چه؟ امروز که روزبه‌روز بیش‌تر از دیروز آدم‌هایی را می‌بینی که هی می‌دوند و خط روی زمین می‌کشند و سیربایی هم ندارند واقعاً به آنها با چنین خصلت‌هایی چه باید گفت؟ چگونه باید گفت که این دنیا دیگر به آن بزرگی و

در می‌نوردید. وزیر ورزش، برزیل می‌شد. سیاست‌مدار، تاجر، آواره‌خوان، شومن، نماینده یونسف، مشاور دهما نهاد دولتی و غیردولتی با ده‌ها عنوان رسمی و غیررسمی، القاب و عناوین افتخاری. افسانه پرباش درازتر می‌شد. پرآب و تاب‌تر، بلندتر و پیچیده‌تر. مرتبت سلطان به جایی می‌رسید که تفکیک فوتبال از قدرت اقتصادی و مسند اجتماعی ناممکن می‌شد. از جاه‌آز پول‌از قدرت. بعدها به هر جایی پای می‌گذاشت مردمان، تاجران و سیاست‌پیشگان را همان قدر هیجان‌زده و بی‌تاب می‌کرد که ما پسرکان بی‌خبر تهران ۱۳۵۱ را.

دکه

جلد متفاوت «چلچراغ»۴۴۶

«جناب آقای سلحشور، از اینکه می‌بینیم آن همه پرداختن به زوایای نثرانی زندگی پیامبران و سرمشق قرار دادن منش ایشان تأثیری در کلامتان نداشته و در نهایت شهرتتان را از نفرت‌پرانی و بی‌ادبی در برابر هم‌عوتانتان به دست آورده‌اید، بسیار متأسفیم. ای کاش لطف کنید سینمایی را که خجالت می‌کشیم بگوییم، شما را یاد کجا می‌اندازد به حال خود

رها کنید، شاید که رستگار شوید و آرامش و صلح و محبت به وجدان نگران‌تان بازگردد…»

